مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال چهاردهم ، شماره ۱، بهار ۱٤۰۱، شمارهٔ پیاپی ۲٦

DOI: 10.22067/JLKD.2022.73981.1074

بررسی بازنمایی زبانی رویداد حرکت از منظر زبانشناسی شناختی: بررسی موردی افعال حرکتی در زبان مازندرانی

زهرا گل‌زاده‌گروی، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، بوشهر، ایران
زهرا باباسالاری، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول
سعید یزدانی، استادیار، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، بوشهر، ایران
محمدحسین شرف‌زاده، استادیار، گروه زبان شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، مرودشت، ایران

صص: ۱۰٤-٦۹

چکیده

این پژوهش به ماهیت معنی‌شناختی افعال حرکتی زبان مازندرانی با تأکید بر الگوی غالب برای توزیع اطلاعات مربوط به شیوهٔ مسیر و حرکت، چگونگی بازنمایی اطلاعات چندگانهٔ مسیر و اطلاعات چندگانهٔ شیوه میپردازد. از آنجاکه تقریباً همهٔ پژوهش‌ها در مورد معنی-شناسی افعال حرکتی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی با تکیه بر رویکرد شناختی و الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی (۱۹۸۵ و ۲۰۰۰ب)، دربارهٔ زبان فارسی انجام گرفته‌اند. در پژوهش حاضر، افعال ساده و غیرسادهٔ واژگانی‌شده در یک گروه و در برابر افعال غیرسادهٔ تابع‌دار قرار می‌گیرند. ۱٤۰ فعل حرکتی پیکرهٔ این پژوهش شامل ۳۹ فعل ساده، ۵۷ فعل غیرسادهٔ واژگانی‌شده و ٤٤ فعل غیرسادهٔ تابع‌دار هستند. پرسش اصلی این پژوهش آن است که الگوی غالب برای توزیع اطلاعات مربوط به شیوه، مسیر و حرکت در زبان مازندرانی چیست؟ در نتیجه این پژوهش می‌توان به این نکته اشاره کرد که در زبان مازندرانی نمی‌توان الگوی غالبی برای توزیع اطلاعات مربوط به شیوه، مسیر و حرکت تعیین کرد. افعال حرکتی تقریباً به یک میزان این اطلاعات را واژگانی می

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸

پست الکترونیکی:
1. da.zahragolzadeh@iaubushehr.ac.ir 2. z.babasalari@pnu.ac.ir
3. saeed.yazdani@iaubshehr.ac.ir 4. H.sharafzadeh@miau.ac.ir

کنند. بر اساس این پژوهش، از ۱٤۰ فعل حرکتی مازندران تعداد ۹٦ فعـل (٦۸/۵۷ درصـد کل افعال) واژگانی شده‌اند و ٤٤ فعل (۳۱/٤۳ درصد کل افعال) تابع‌دار هستند.

کلید واژه‌ها: معنی‌شناسی شناختی، رویدادهای حرکتی، زبان مازندرانی، الگوهـای واژگـانی شدگی.

۱. مقدمه

تجربهٔ حرکت به عنوان زمینه‌ای مشترک در زبان‌های گوناگون به چشم مـی‌خـورد. در ایـن پژوهش به ماهیت معنی‌شناختی افعال حرکتی زبان مازندرانی با تأکید بـر الگـوی غالـب بـرای توزیع اطلاعات مربوط به شیوه مسیر و حرکت، چگونگی بازنمایی اطلاعات چندگانهٔ مسـیر و اطلاعات چندگانهٔ شیوه پرداخته می‌شود. از آن جایی که تقریباً همهٔ پژوهش‌ها در مورد معنـی-شناسی افعال حرکتی زبان‌ها و گویش‌های ایرانـی بـا تکیـه بـر رویکـرد شـناختی و الگوهـای واژگانی‌شدگی تالمی (۱۹۸۵ و ۲۰۰۰ب)، دربارهٔ زبان فارسی انجـام گرفتـه‌انـد. رویکـرد ایـن پژوهش به فعل‌های حرکتی زبان مازندرانی به ویژه افعال غیرسـاده همسـو بـا دیـدگاه ازکیـا و همکاران (۱۳۹٤) در بـاب فعـل غیرسـادهٔ حرکتـی در زبـان فارسـی در چـارچوب الگوهـای واژگانی‌شدگی شکل گرفته‌است؛ زیرا الف) نگارنده دیدگاه افـراد مختلفـی از جملـه دبیرمقـدم (۱۳۹۲ب)، البرزی ورکی (۱۳۷۷)، ساسانی (۱۳۹۰ و ۱۳۹۳) و ازکیا و همکـاران (۱۳۹٤) را در این زمینه مطالعه و بررسی نموده است. با توجه به ویژگی‌های افعال حرکتـی مازنـدرانی و بـه ویژه افعال غیرساده، دیدگاهی که بتوان تا حد زیادی از آن در این باره اسـتفاده نمـود، دیـدگاه ازکیا و همکاران (۱۳۹٤) است. ب) این دیدگاه نیزماننـد پـژوهش حاضـر از منظـر معنـایی و شناختی و در چارچوب الگوهای واژگانی‌شـدگی تـالمی بـه توصـیف و تبیـین ایـن موضـوع پرداخته است. بر اساس این دیدگاه، خود مفهوم حرکت به دو صورت فعل سـاده و فعـل غیـر ساده تجلی می‌یابد. در این دیدگاه، صورت‌های واژگـانی‌شـده (اعـم از سـاده و غیرسـاده) بـه گونه‌هایی اطلاق می‌شوند که عناصر معنایی حرکت در آنها ادغام گردیده و منجمدشـده[1] باشـد و رابطهٔ نحوی میان آنها مشاهده نگردد. در مقابل، گونهٔ تابع‌دار بر صورت‌هایی دلالت دارد کـه

1- freezed

تابع‌های فعل ارتباطی نحوی با عنصر فعلی داشته و عناصر معنایی حرکت نه در ریشهٔ فعل بلکه به صورت مجزا در حاشیهٔ فعل حضور می‌یابند.

۲. پیشینهٔ پژوهش

احمدی و داد (۱۳۸۸) به بررسی مقایسه‌ای نقش فعل حرکتی «udmu-xodumb» در روسی در معنای مجازی و در قالب ترکیبِ واژه‌های پایدار پرداخته‌اند. آنها عنوان می‌دارند که زبان‌های روسی و فارسی تصاویر کم و بیش متفاوتی از حرکت به دست می‌دهند. در عین حال، وجوه مشترکی دارند که با توجه به تعلق آنان به دو خانوادهٔ زبانی مختلف، جالب به نظر می‌رسد. کارکرد فعل حرکتی در گروه واژه‌های پایدار فعلی ـ اسمی به علت کارایی گسترده در همهٔ سبک‌های زبان قابل بررسی است. بیشترین شباهت بین افعال حرکتی روسی و معادل واژه‌های فارسی در معنای اولیه مشاهده می‌شود. برعکس، بیشترین اختلاف وقتی است که در زبان روسی بین یک عمل و «حرکت» ارتباط و پیوستگی وجود دارد و در زبان فارسی این ارتباط نیست،یا برعکس، در زبان عمل یا حالتی به وسیلهٔ فعل معادل بیان شود و در روسی نه، که منجر به اختلاف شکل بیان معانی یکسان در این دو زبان می‌شود. با توجه به نسبی بودن معنا و اینکه ادراک استعاری ما مبتنی بر بخش غیر استعاری زبان است، طبیعتاً در کار آموزش هم در وهلهٔ اول بخش غیر استعاری زبان آموزش داده می‌شود و سپس به بخش استعاری پرداخته می‌شود.

بابایی (۲۰۱۱) با نگاهی به زبان فارسی، نوع بیان تغییر موقعیت و حرکت را در این زبان بررسی کرده است. وی در ابتدا زبان فارسی را زبانی هند و اروپایی با ساختار «SOV» معرفی می‌کند سپس ساختار افعال فارسی از جهت اطلاعاتی که در اختیار زبان‌وران قرار می‌دهد و جایگاه آن در جمله را، واکاوی کرده و پس از آن به سراغ فعل‌های حرکتی فارسی می‌رود. وی با بیان نحوهٔ شکل‌گیری فعل مرکب در فارسی به بررسی و تحلیل فعل‌های حرکتی فارسی پرداخته است. او با در نظر گرفتن رویکرد تالمی به حرکت، آن را روی فارسی پیاده می‌کند و با ارائهٔ مثال‌هایی به تقسیم‌بندی افعال بر اساس نحوهٔ بازنمایی اطلاعات مسیر و شیوه می‌-پردازد. وی عنوان می‌کند که فارسی فعل‌های سادهٔ کمی دارد و بیشتر فعل‌های فارسی مرکب-اند. به این ترتیب وی افعال مرکب را که متشکل از یک عنصر غیر فعلی و یک همکرد است، یک واحد واژگانی در نظر می‌گیرد و به این ترتیب فعل‌های فارسیِ نشان‌دهندهٔ رویداد حرکت

را به صورت زیر طبقه‌بندی می‌کند: الف) فعل‌هایی که در آنها مسیر در یک ساختار قالبی غیرهسته‌ای بیان می‌شود و فعل اصلی شیوهٔ حرکت را نشان می‌دهد. ب) مسیر از طریق فعل اصلی نشان داده می‌شود و بخش غیرفعلی (تابع/غیرهسته) تأکید و توضیحی مضاعف است. ج) فعل اصلی هم مسیر و هم شیوه را نشان می‌دهد. او به جای اصطلاحات تالمی (الگوهای فعل‌بنیاد و تابع–بنیاد)، از اصطلاحات ساخت هسته‌قالبی و غیرهسته‌قالبی برای فارسی استفاده کرده است. در فارسی هر دو ساخت در دسترس است اما بجز افعال اشاره که در آنها مسیر مشخصی وجود دارد، در موارد دیگر مسیر افعال از طریق ساخت غیرهسته‌ای بیان می‌شود. به باور وی فعل اصلی اغلب شیوهٔ حرکت را بیان می‌کند و مسیر در بخش غیرهسته‌ای یک بند بیان می‌شود.

فیض (۲۰۱۱) به تحلیل تطبیقی بیان حرکت در انگلیسی و فارسی پرداخته است. به طور مشخص با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان این موضوع را بررسی نموده است که گویشوران فارسی و انگلیسی چگونه حرکت و نیز شیوهٔ آن را از طریق مکان در استخراج داستان‌ها و روایات مبتنی بر دو فیلم کوتاه، بیان می‌کنند. واحد تحلیل این مطالعه، واحد تحلیل "رویداد حرکت" مبتنی بر چارچوب تالمی (۱۹۹۱ و ۲۰۰۰ب) می‌باشد. هدف مطالعه بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های انگلیسی و فارسی و نیز جایگاه فارسی با توجه به رده‌شناسی دوگانهٔ تالمی (زبان‌های فعل/ تابع‌بنیاد)، در مقایسه با انگلیسی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که فارسی دارای رده‌شناسی آمیخته است: آن دارای ویژگی‌های زبان‌های فعل‌بنیاد، تابع‌بنیاد و حتی زبان‌های دارای افعال ردیفی است. به علاوه، ساخت‌های فعل سبک، رایج‌ترین صورت‌های فعل در فارسی، ویژگی منحصر به فردی در این زبان است. قابل توجه‌ترین یافته‌های این پژوهش به بیان مسیر مربوط می‌شوند. ماهیت گفتمان–بنیاد این پژوهش در رابطه با کشف چنین تمایزاتی مفهومی در بیان مسیر اهمیتی حیاتی دارد که نحو– ساخت‌واژه به تنهایی قادر به نشان دادن آنها نیست.

ازکیا (۱۳۹۰) در چارچوب الگوهای واژگانی‌شدگی به بررسی الگوی واژگانی‌شدگی زبان فارسی و تعیین ردهٔ آن پرداخته است. وی بر این باور است که زبان فارسی مطابق با پیش‌بینی تالمی دارای الگوی واژگانی‌شدگی غالب شیوه و حرکت بوده و مانند دیگر زبان‌های هندواروپایی (غیر از رومیایی) از الگوی واژگانی‌شدگی شیوه و حرکت در واژگانی نمودن

مفاهیم حرکتی استفاده می‌کند و لذا در ردهٔ زبان‌های تابع‌بنیاد جـای مـی-گیـرد. امـا بـرخلاف پیش‌بینی تالمی (۲۰۰۰ب)، عنصر مفهومی مسیر در زبان فارسی تنها تابع زایا در این زبان نبوده و زبان فارسی تابع‌های زایای پیکر و زمینه را نیز در نظام تابع‌های خود دارد.

مسگرخویی (۱۳۹۱) تلاش کرده است توصیفی از چگـونگی بـازنمود رویـداد حرکـت در زبان فارسی ارائه دهد. هدف از این توصیف‌ها ارائه الگـویی اسـت کـه بـر اسـاس آن عناصـر مفهومی رویداد حرکت در زبان فارسی بازنمود می‌یابد. وی با فذاهم کـردن فهرسـتی از افعـال بسیط فارسی از طریق پایگاه داده‌های زبان فارسی، در پی آن است کـه مشـخص سـازد رفتـار زبان فارسی در چگونگی بازنمود رویداد حرکت چگونه است و این زبان در کدام یک از رده-های پیشنهادی تالمی می‌گنجد. برای این منظور، افعال بسیط فارسی را با الگوی تالمی سنجیده است و در نهایت الگویی از بازنمود حرکـت در فارسـی و جایگـاه آن در پیوسـتار برجسـتگی مسیر و شیوه به دست داده است. نتایج این بررسی، الگوها و رده‌های پیشنهادی نظریـه‌پـردازان شناختی همچون تالمی را به چالش می‌کشد.

ازکیا و ساسانی (۱۳۹۱) کوشیده‌اند پس از طرح نارسـایی‌هـای نظریـهٔ الگوهـای واژگـانی-شدگی، با توجه به زبان فارسی راه‌حل‌هایی ارائه دهند. نتایج پژوهش آنها حاکی از آن است که در تحلیل رویداد حرکت، دو رویکرد مجزا مد نظر است. نخست رویکرد کلـی‌نگـر کـه صـرفاً سازه‌های مفهومی کانونی را در فعل حرکتی ادغام می-کند و دوم رویکرد جزئی‌نگر کـه در آن سازه‌های مفهومی پیرامونی نیز در ادغام در فعل حرکتی مؤثر عمل می-کنند.

مسگرخویی (۱۳۹۲الف) تلاش کرده است تحلیلی معنی‌شناختی از فعل‌های حرکتـی زبـان فارسی به دست دهد و به این پرسش پاسخ دهد که اجزای مختلف رویـداد حرکـت از طریـق چه الگوهایی در زبان فارسی بازنمایی می‌شوند و افعال حرکتی فارسی کدام اطلاعـات معنـایی را دربارهٔ اجزای رویداد حرکت (از جمله مسیر و سیوه) در بر دارند. به این منظور، کلیهٔ افعـال حرکتی فارسی را از فرهنگ سخن انتخاب کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد کـه ترکیـب جزء حرکت با یک واحد معنایی (مسیر یا شیوه)، مهم‌ترین الگوی واژگـانی‌شـدگی در فارسـی است. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد که ١٤ نوع اطلاعات مسیر و ۲۰ نوع اطلاعات شـیوه می-توانند در فعل‌های حرکتی زبان فارسی بازنمود یابند. از جمله دیگر نتایج این پـژوهش آن است که زبان فارسی رده‌شناسی دوگانهٔ پیشنهادی تالمی (۲۰۰۰ب) را بـه چـالش مـی‌کشـد و

نظریات اصلاحی پژوهشگرانی مانند برمن و اسلوبین (۱۹۹٤) و ایبارتس ـ آنتونـانو (۲۰۰٤) را تأیید می‌کند.

مسگرخویی (۱۳۹۲ب) تلاش نموده است با بررسی و تحلیل فعل‌های مسـیرنمای فارسـی، نوع اطلاعاتی را که در این گونه افعال نهفته است، به دست دهـد. بـه ایـن منظـور، ۱٤۸ فعـل مسیرنمای فارسی را از فهرست فعل‌های فرهنگ سـخن انتخـاب و سـپس بـا در نظـر گـرفتن تعاریف فعل‌های اتخاب‌شده و شاهدهای هـر کـدام از آنهـا، فعـل‌هـای مسـیرنما را تحلیـل و بررسی کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این فعل‌ها ١٤ نوع مسیر را نمایان مـی‌کننـد. برخی از انواع مسیر در پیکرهٔ فعل‌های حرکتی فارسی پربسامدتر از برخی دیگر هستند. رایـج-ترین انواع مسیر در فارسی عبارتند از: «دور از زمینه»، «به پایین»، «به سوی زمینه»، «به بیرون از زمینه»، «به بالا» و «به درون زمینه». انواع دیگری از مسیر کـه در فارسـی رواج کمتـری دارنـد، عبارتند از: «به جلو»، «گذر از زمینه»، «مسیرهای چندگانه از یک نقطهٔ شروع واحد»، «برگشـت به زمینه»، «به عقب»، «نزدیکتر به زمینه»، «بعد از زمینه» و «تغییر مسیر». بدین ترتیب، مـی‌تـوان نتیجه گرفت که گویشوران فارسی به نوع خاصی از مسیر توجه بیشتری نشان می‌دهند.

پشتوان (۱۳۹۲) با استفاده از کلیپ‌های انیمیشن که در انها شخصـیتی شـبیه گوجـه‌فرنگـی مسیرهای عمودی و افقی مختلف را به شیوه‌های گوناگون مـی‌پیمایـد، بـه بررسـی چگـونگی رمزگذاری دو مؤلفهٔ مسیر و شیوهٔ حرکت در گفتار روایی کودکان پـیش‌دبسـتانی فارسـی‌زبـان پرداخته است. گفتار کودکان به منظور آشـکار شـدن نحـوهٔ نگاشـت مؤلفـه-هـای معنـایی در صورت‌های زبانی با گفتار بزرگسالان فارسی‌زبان مقایسه شده است و سرانجام این پرسـش بـه بحث گذاشته شده است که آیا زبان فارسی به عنوان یکی از زبـان‌هـای هنـدواروپایی در رده-شناسی دوگانهٔ تالمی می-گنجد یا نه. وی می-گوید که کودکان فارسـی‌زبـان هنگـام بـازگویی شفاهی رویدادهای حرکتی از همان الگویی بهره می‌گیرند که بزرگسالان برای رمزگـذاری آنهـا استفاده می‌کنند: مسیر حرکت را در ستاک فعل‌های مسیرنما ادغام می‌کنند و آنها را با یـا بـدون تابع‌های مسیر (برای مسیرهای عمودی) و گروه حرف اضافه (برای مسـیرهای افقـی) بـه کـار می‌گیرند. تنها تفاوت گفتار روایی کودکان با بزرگسالان آن است که کودکان تمایل کمتـری بـه رمزگذاری واژگانی شیوهٔ حرکت نشان می‌دهند، به این ترتیب زبان فارسی ویژگی‌هـایی را کـه

تالمی برای زبان‌های تابع‌بنیاد برشمرده است، نـدارد و تـا آن جـایی کـه رمزگـذاری مسـیر در ستاک فعل یا تابع مد نظر است، زبان فارسی در ردهٔ زبان‌های فعل‌بنیاد جای می-گیرد.

گلفام و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی مفهوم‌سازی افعال حرکتـی بسـیط در زبـان فارسـی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی پرداخته‌اند. پیکرهٔ پژوهش آنها متشکل از ۱۲٦ فعل حرکتـی اسـت که از پایگاه دادگان، پایگاه داده‌های زبان فارسی و سـایر منـابع مکتـوب اسـتخراج و در بافـت جمله تحلیل شده‌اند. از نتایج این پژوهش می‌توان این گونه بیان نمود که از میان چهـار مؤلفـهٔ اصلی حرکت از دیدگاه تالمی، مؤلفهٔ "پیکر" و از میان مؤلفه‌های فرعی مسیر، مؤلفهٔ «"مقصـد" [نقطهٔ پایان]» نسبت به سایر مؤلفه‌ها از بسـامد بـالاتری در مفهـوم‌سـازی رویـدادهای حرکتـی برخوردار است. همچنین دو مؤلفهٔ "شیوه" و گسبب" در افعـال حرکتـی زبـان فارسـی یـا بـه صورت ادغامی در ریشهٔ فعل یا به صورت جداگانه در سطح جمله در مفهـوم-سـازی رویـداد حرکتی مؤثرند.

مقدم (۱۳۹۲) به بررسی نحوهٔ مفهوم‌سازی افعال حرکتی بسیط در زبـان فارسـی از دیـدگاه شناختی و آرای تالمی پرداخته است. وی می‌نویسد که از میان چهـار مؤلفـهٔ اصـلی حرکـت از دیدگاه تالمی، مؤلفهٔ پیکر و از میان زیرمؤلفه‌های مسیر، مؤلفهٔ مقصد نسبت به سایر مؤلفه‌ها، از بسامد بالاتری در مفهوم‌سازی رویدادهای حرکتی برخوردار است. همچنـین دو مؤفـهٔ شـیوه و سبب در افعال حرکتی زبان فارسی یا به صورت ادغامی در فعـل یـا بـه صـورت جداگانـه در سطح جمله، در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی مؤثر است. بـه عـلاوه، از میـان همـهٔ مؤلفـه‌هـای معنایی، سه مؤلفهٔ عامل، کنشگر و کنش‌پذیر در مفهوم-سازی افعال حرکتی زبان فارسی نقـش متفاوتی را ایفا می‌کنند.

بیشتر پژوهش‌هایی که راجع به چگونگی بازنمـایی رویـداد حرکـت در چـارچوب نظریـهٔ الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی در مورد زبان‌ها و گویش‌های ایرانی انجام گرفته-اند، مربوط بـه زبان فارسی هستند.در مورد جایگاه و ردهٔ این زبان نیز بـه لحـاظ چگـونگی بازنمـایی رویـداد حرکت در میان پژوهشگران اتفاق نظر وجود ندارد. برخی آن را تابع‌بنیاد (بابایی، ۲۰۱۱؛ ازکیـا، ۱۳۹۰؛ افراشی و همتی، ۱۳۹٤)، بعضی فعل‌بنیاد (پشتوان، ۱۳۹۲؛ همتـی و همکـاران، ۱۳۹۵) و تعدادی هم هر دو (هم تابع‌بنیاد و هم فعل-بنیـاد) (فـیض، ۲۰۱۱؛ مسـگرخویی، ۱۳۹۰، ۱۳۹۲ الف و ۱۳۹۳ الف؛ حامدی‌شیروان و شریفی، ۱۳۹۳) دانسته‌اند.

۳. مبانی نظری

پیش از پرداختن به افعال حرکتی در مازندرانی، ذکر نکته‌ای در رابطه با نامگذاری افعال تابع‌بنیاد لازم است. با توجه به اینکه اصطلاح "تابع‌بنیاد" در نظریهٔ الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی اساساً اصطلاحی رده‌شناختی برای رده‌بندی دوگانهٔ وی (فعل‌بنیاد و تابع‌بنیاد) براساس چگونگی بازنمایی عنصر معنایی "مسیر" در ریشهٔ فعل (فعل‌بنیاد) یا در تابع (تابع‌بنیاد) است در حالی که در دیدگاه ازکیا و همکاران این اصطلاح مشخصاً برای گروهی از افعال غیرساده به کار می‌رود که بین جزء غیرفعلی و فعلی آنها رابطهٔ نحوی برقرار است و هر یک از عناصر معنایی حرکت در این گونه افعال به صورت مستقل ظاهر می‌شوند، لذا برای جلوگیری از سردرگمی و خلط مبحث، استفاده از اصطلاح "تابع‌دار" به جای "تابع‌بنیاد" در دیدگاه ازکیا و همکاران، مناسب‌تر به نظر می‌رسد و نگارنده از این اصطلاح استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، "تابع" در اصطلاح "تابع‌بنیاد" از دیدگاه تالمی، عنصری روساختی است که به طور مشخص عنصر معنایی مسیر را بازنمایی می‌کند اما از دیدگاه ازکیا و همکاران علاوه بر مسیر، عناصر معنایی دیگری را نیز بازنمایی می‌کند.

نخستین فرضیهٔ تالمی بر این امر تأکید می‌ورزد که عناصر را می‌توان هم در حوزهٔ معنا و هم در محدودهٔ صورت‌های روساختی از همدیگر مجزا نمود. برای نمونه عناصر معنایی حرکت، زمینه، پیکر، مسیر، شیوه و سبب و نیز عناصر روساختی مانند فعل، حروف اضافه و بندهای پیرو که در این نظریه با نام تابع شناخته می‌شوند، امکان تفکیک را دارا هستند. دومین فرضیهٔ تالمی به این مهم می‌پردازد که کدامین عنصر معنایی و از طریق چه عناصر روساختی‌ای تجلی می‌یابند. وی بر این باور است که این ارتباط لزوماً یک به یک نبوده و مجموعه‌ای از عناصر معنایی می‌توانند تنها از طریق یک عنصر روساختی واحد تجلی یافته و یا اینکه یک عنصر معنایی به وسیلهٔ چندین عنصر روساختی بازنمایی شوند. تالمی به منظور توصیف این ارتباط معنایی دو اصطلاح هم‌معنی «kill» و «make die» را مطرح می‌سازد. به اعتقاد او واژهٔ «kill» به معنی «کشتن»، عنصر معنایی سبب را در خود نهفته دارد حال آنکه این عنصر در صورت روساختی «make die» به عمنی «باعث مرگ شدن»، در واژهٔ مستقل «make» بازنمایی می‌شود. بر این اساس تالمی به دو نوع تحلیل برای رویدادهای حرکتی قائل است: الف) رده‌بندی سه‌شقی، ب) رده‌بندی دوشقی. رده‌بندی سه‌شقی بر پایهٔ ادغام عناصر معنایی در

صورت روساختی یا ریشهٔ فعل شکل می‌گیرد. به بیانی دیگر، حرکت می‌تواند با عناصر معنایی دیگری ادغام گردیده و در روساخت تجلی یابد. هر زبانی بر اساس ادغام غالب خود در رده‌ای جای می‌گیرد. سه نوع ادغام غالب را در زبان‌ها متمایز شده‌اند: الف) حرکت و شیوه، ب) حرکت و مسیر و ج) حرکت و پیکر. به باور تالمی زبان‌ها بر اساس نوع بازنمایی عناصر معنایی در رده‌های یادشده قرار می‌گیرند. رده‌بندی دوشقی نتیجهٔ نگرش به سازه‌–های واژنحوی در رمزگذاری عنصر معنایی مسیر در رویدادهای حرکتی است. در این صورت، زبان–ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف)آنهایی که عنصر معنایی مسیر در ریشهٔ فعلی آنها جای می‌گیرد که به آنها فعل‌بنیاد گفته می‌شود. ب) آنهایی که عنصر معنایی مسیر در آنها از طریق عنصر حاشیه‌ای فعل یعنی تابع بیان می‌گردد که تابع بنیاد خوانده می‌شوند (تالمی، ۲۰۰۰ ب).

٤. تبیینی تازه برای فعل غیرسادهٔ حرکتی

فعل‌های غیرسادهٔ حرکتی را می‌توان به دو گونهٔ غیرسادهٔ واژگانی‌شده و غیرسادهٔ تابع‌دار تقسیم کرد. همانگونه که بیان شد، فعل غیرسادهٔ واژگانی‌شده به صورت‌هایی گفته می‌شود که عناصر معنایی در روساخت منجمد گردیده و رابطه‌ای نحوی میان صورت‌های روساختی برقرار نیست. این فعل‌ها زایایی اندکی دارند و به لحاظ معنایی با یکدیگر ادغام می‌شوند. در مقابل، فعل‌های غیرسادهٔ تابع‌دار قرار دارند که به لحاظ معنایی، سازه‌های آنها با هم ادغام نمی‌شوند بلکه با هم رابطه‌ای نحوی دارند چنانکه سازهٔ غیرفعلی تنها تابع سازهٔ فعلی محسوب می‌شود. همانگونه که بیان شد، فعل‌های غیرساده از پیوند یک سازهٔ غیرفعلی مانند اسم، صفت، اسم مفعول، گروه حرف‌اضافه‌ای فعل‌های غیرسادهٔ حرکتی و قید با یک سازهٔ فعلی به دست می‌آیند. در ادامه، فعل‌های غیرساده بر پایهٔ سازهٔ غیرفعلی طبقه‌بندی و توصیف می‌شوند.

آنچه در این پژوهش در ارتباط با فعل‌های غیرساده اهمیت دارد این است که الف) بتوان بر اساس ملاکی ساخت‌واژی فعل‌های حرکتی مازندرانی را انتخاب و تحلیل کرد؛ و ب) دریافت که افعال غیرسادهٔ مازندرانی به دو دستهٔ واژگانی‌شده و تابع‌دار تقسیم می‌شوند. در این صورت است که می‌توان دیدگاه ازکیا و همکاران (۱۳۹٤) را با در نظر گرفتن ملاحظات، دربارهٔ مازندرانی به کار بست. به این ترتیب، هنگام بررسی افعال حرکتی مازندرانی در پژوهش حاضر، افعال ساده و غیرسادهٔ واژگانی‌شده در یک گروه و در برابر افعال غیرسادهٔ تابع‌دار قرار

می‌گیرند و بر این اساس تحلیل می‌شوند. به عبارت دیگر، گروه واژگانی‌شده شامل همهٔ افعال ساده و برخی از افعال غیرساده است در حالی که گروه تابع‌دار تنها بعضی از افعال غیرساده را در بر می‌گیرد. ۱٤۰ فعل حرکتی پیکرهٔ این پژوهش شامل ۳۹ فعل ساده، ۵۷ فعل غیرسادهٔ واژگانی‌شده و ٤٤ فعل غیرسادهٔ تابع‌دار هستند.

۵. فعل‌های حرکتی زبان مازندرانی

برای بررسی افعال حرکتی، نخست اجزای عمومی رویداد حرکت (تالمی، ۲۰۰۰ب: ۲۵، ۲٦) بررسی می‌شوند. پس از آن مقوله‌های مسیر و شیوه و نوع اطلاعاتی که از آنها در افعال حرکتی مازندرانی بازنمایی می‌شوند و چگونگی بازنمایی این اطلاعات، مورد بررسی قرار می‌گیرند. طبقه‌بندی این اطلاعات به یافتن پاسخ برای پرسش‌های پژوهش و در نتیجه مسئلهٔ اصلی آن و سرانجام دستیابی به درکی روشن و بهتر از چگونگی بازنمایی افعال حرکتی در زبان مازندرانی کمک می‌کند.

۱.۵. انواع افعال حرکتی در زبان مازندرانی

پیکرهٔ این پژوهش متشکل از ۱٤۰ فعل حرکتی مازندرانی است. این پیکره شامل افعال ساده و غیرساده است که از طریق مصاحبه و گفتگو با گویشوران بومی زبان مازندرانی (۲۰ گویشور) ثبت و ضبط شده‌اند. افعال حرکتی مورد بررسی در پژوهش حاضر شامل فعل‌های حرکتی عمومی (فعل‌هایی بدون اطلاعات معنایی خاص دربارهٔ مسیر و شیوه مانند « harket hakerden= حرکت کردن»)، فعل‌های همراهی (مانند «hamre borden= رفتن همراهِ، اسکورت/ همراهی کردن»)، فعل‌های مسیرنما مانند «biyamoen= آمدن»، «borden= رفتن»، «diya borden= بیرون رفتن»، «bargeδten= برگشتن» و غیره) و نیز فعل‌های شیوه‌نما است. فعل‌های شیوه‌نما در چهار دستهٔ کلی زیر قرار می‌گیرند:

الف) افعال نشان‌دهندهٔ جابجایی انسان‌ها و حیوانات (مانند «do hayten– دویدن»، «baperesten= پریدن»، «rah borden= راه رفتن» و غیره)،

ب) افعال نشان‌دهندهٔ حرکت با استفاده از یک وسیلهٔ نقلیه یا یک ابزار (مانند « paro baxoen= پارو کردن» و غیره)،

ج) افعال نشان‌دهندهٔ تغییر وضعیت بدن (مانند «deraz bakeδien= دراز کشیدن»، «lab bayyen= خم شدن» و غیره)،

د) افعالی که نشان‌دهندهٔ وضعیت پیکر هستند (مانند «valeg bazoen= شلیدن»، «dar borden= در رفتن؛ فرار کردن» و غیره).

برتله[1] (۲۰۰٤: ۱۰۸) می‌گوید که افعال شیوه‌نما غالباً فعل‌های نشان‌دهندهٔ وضع[2] هستند یعنی فعل‌هایی که اطلاعاتی دربارهٔ ابعاد و جهت‌گیری افقی و عمودی پیکر رمزگذاری می‌کنند. بنابراین، در پیکرهٔ این پژوهش فعل‌های نشان‌دهندهٔ وضع نیز وجود دارند؛ زیرا حرکت پیکر را نشان می‌دهند (حرکت وضعی (تالمی، ۲۰۰۰ب: ۳۵، ۳٦)). به عبارت دیگر، پیکر بدن خود را با تغییر وضع یا جهت‌گیری آن حرکت می‌دهد و به مکان دیگری جابجا نمی‌شود. داده‌های پژوهش شامل فعل‌های عاملی، خودعاملی و غیرعاملی است. فعل‌های عاملی فعل‌های حرکتی گذرایی هستند که به حرکتی اشاره دارند که عامل دیگری داشته است. مانند:

(۱) kabke   ferari heda

۳ش‌م(کبک)- پراند   واژه‌بست ۱ش‌م- ح‌ت‌م(مؤنث)- کبک= کبک را پراند.

فعل‌های خودعاملی اساساً فعل‌های ناگذرایی‌اند که نشان می‌دهند پیکر بر حرکات خود کنترل دارد به این معنا که هیچ‌گونه عامل خارجی باعث حرکت آن نشده است. مانند:

(۲) onta   rika   do hayte

دوید   پسر   آن=

آن پسر دوید/

فعل‌های غیرعاملی نیز فعل‌های ناگذرا هستند اما پیکر آنها بی‌جان است. حرکت غیرعاملی به حرکتی اشاره دارد که پیکر لزوماً بر آن کنترل ندارد. مانند:

(۳) boδke   jer dakete

پایین- افتاد   ح‌ت‌م(مذکر)- بشکه=

بشکه پایین افتاد.

1- R. Berthele
2- posture

۲.۵. انواع مسیر افعال حرکتی

سیفیواِنتس فرز (۲۰۰۸: ۱۳۹، ۱٤۰) انواع بازنمایی‌های مسیر را که در زبان‌های مختلف دیده شده است، به صورت زیر فهرست کرده است. مورد آخر یعنی «بازگشت به زمینه» را مسگرخویی (۱۳۹۲: ۱۰٤، ۱۰۵) به این فهرست اضافه نموده است. این نوع مسیر در مورد افعالی استفاده می‌شود که نشان می‌دهند پیکر قبلاً در مکانی بوده است و پس از ترک و دور شدن از آن مکان، اکنون دوباره در حال حرکت و بازگشت به آن مکان قبلی است.

ـ به سوی زمینه: baresiyen= رسیدن

ـ دور از زمینه: borden= رفتن

ـ به درون زمینه: dele biyamo= تو آمدن، داخل شدن

ـ به بیرون از زمینه: diya borde= بیرون آمدن/ رفتن

ـ به بالا: bala demedaen= بالا انداختن

ـ به پایین (از زمینه): dakete= افتادن؛ سقوط کردن

ـ عبور از زمینه: rad bayye= رد شدن

ـ نزدیک‌تر به زمینه[۱]: jelo biyarden= به جلو کشیدن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)[۲]

ـ به جلو[۳]: jelo demedaen= جلو انداختن

ـ به عقب (زمینه): aqeb borden= عقب رفتن poδte vareki borden

ـ تغییر جهت: = عقب رفتن

ـ جهت‌های چندگانه از یک نقطه شروع واحد: taneg hakerden= پخش کردن

ـ پس از زمینه: denbal hakerden= دنبال کردن

ـ بازگشت به زمینه: dagerresen= برگشتن

۱- ممکن است گفته شود که «نزدیک‌تر به زمینه» بخشی از «به سوی زمینه» است نه نوع مجزایی از مسیر. دلیل تلقی آن به عنوان نوع مجزایی از مسیر، تبیین ماهیت معنایی افعال مسیرنما از طریق معرفی انواع دقیق‌تر و جزیی‌تر به عنوان انواع مجزا است (سیفیواِنتس فرز، ۲۰۰۸: ۱۳۹).

۲- فعل‌هایی هستند که در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارند اما در زبان مازندرانی وجود دارند.

۳- تفاوت «دور از زمینه» و «به جلو» در این است که در اولی ملاک، مبدأ حرکت اما در دومی مقصد حرکت و حرکت رو به جلوی پیکر است.

زبان مازندرانی در بیان حرکت از همهٔ این انواع مسیر استفاده می‌کند. غیر از این ١٤ نوع مسیر، نگارنده ٣ نوع مسیر دیگر را در افعال حرکتی مازندرانی مشاهده و به این فهرست اضافه نموده است یعنی ١) در زمینه، ٢) روی زمینه، ٣) به دور از زمینه. «در زمینه» نشان می‌دهد که پیکر در خود زمینه در حال حرکت است، مانند «hesno hakerden= شنا کردن»، «meleg bazoen= غلتیدن، غلت خوردن: در حالت خوابیده و در جای خواب». «روی زمینه» بیانگر این است که پیکر به صورت ایستاده (قائم) در زمینه وجود دارد و هنگامی که متحمل حرکت می‌شود به صورت افتاده (افقی) در می‌آید و بر روی زمینه قرار می‌گیرد، مانند « demeda bayye= افتادن»، «jer daketen= افتادن». «به دور از زمینه» نشان‌دهندهٔ این است که پیکر دایره‌وار در اطراف زمینه در حال حرکت است، مانند «=گشتن (دایره‌وار)».

۳.۵. وضع

ـ جهت‌گیری عمودی (به سمت بالا یا به سمت پایین):

ـ جهت‌گیری افقی: le borden= دراز کشیدن

ـ جهت‌گیری نامشخص: keδ hedaen= کش دادن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

ـ خمیدگی: dela bayen= خم کردن

ـ حلقه شدن– باز شدن: dapeten= حلقه شدن، va bayen= باز شدن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارند)

ـ به یک سمت: kaj bayyen= کج کردن

تکان، تاب، لرزش[1]: Tekan hedaen= تکاندن

چرخش (دایره‌وار/ revolye، بـه دور نقطـه‌ای مرکـزی/ rotate، سـریع/ spin)[2]: dapej= پیچاندن

جهش[3]: ben baperessen= بالا و پایین کردن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

وارونگی: peδtek bazoen= واژگون شدن (maleg bazoen ، fard bayyen)

حرکت تکرارشونده: Hayzo vayz= حرکت کردن مداوم

١– حرکات کوتاه و ناگهانی نیز در زیر این مقوله قرار می–گیرند (سیفیوانتس فرز، ٢٠٠٨: ١٤٠)

٢– افعالی که در این مقوله قرار می‌گیرند، ممکن است دارای حرکت انتقالی نیز باشند (سیفیوانتس فرز، ٢٠٠٨: ١٤٠).

٣– پیکر در جای خود به سمت بالا و پایین حرکت می‌کند.

این مقولات شیوه اساساً با افعال شیوه‌نمایی که حرکت وضعی را توصیف می‌کننـد، مـرتبط هستند در حالی که مقولات زیر به فعل‌هایی مربوط می‌شوند که حرکت انتقـالی را نشـان مـی-دهند.

٤.٥. الگوی حرکت: توانایی‌های حرکتی اساسی انسان و حیوان.

بدن هنگام حرکت اشکال مختلفی به خود می‌گیرد:

ـ راه رفتن: valeg bazoen= شلیدن، لنگیدن

ـ دویدن: do hayten= دواندن

ـ پریدن[1]: baperren= پریدن

ـ پرواز کردن: bal bazoen/ par hayten= پرواز کردن (در پیکرهٔ پژوهش حاضـر وجـود ندارد)

ـ شنا کردن: hesno hakerden= شنا کردن

٥.٥. سرعت: سرعت حرکت:

ـ زیاد: jeli daketen= جلو افتادن (سبقت گرفتن)

ـ کم: (1) rah borden= راه رفتن (قدم زدن)

ـ افزایش: dor gereften= شتاب گرفتن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

ـ کاهش: ja bamonesen= جا ماندن

حرکت با نیرو: حرکتی که انجام آن نیازمند نیرو و تلاش است:

ـ انرژی زیاد: belend hakerden= بلند کردن

ـ انرژی کم: heva demedaen= بالا انداختن

حرکت پنهانی: پیکر برای خودداری از دیده شدن و شنیده شدن مخفیانه حرکت می‌کند:

yevaδeki borden= دزدکی رفتن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

حرکت با مانع: وجود مانع و برخورد با آن: baketen= افتادن

حرکت روان: پیکر (مانند آب) بدون وجود و برخورد با مانع و به طور روان حرکت مـی-کند:

۱- پیکر به کمک نیروی پا (در مورد پرندگان، بال نیز) سریع از جای خود بلند می‌شود و در جای دیگری فرود می‌آید.

Sarjer baye= سرازیر شدن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

حرکت برای لذت: čarx hedaen= گرداندن (گردش دادن)

حرکت بدون هدف: vel veli hakerden = ول گشتن

حرکت نامتعادل: δena δena hakerden (1)= تلو تلو خوردن

حالت پیکر: فیزیکی (آسیب‌دیده): valeg baxoen= شلیدن (لنگیدن) یا روانی (مغرور، بی‌دقت، عصبانی):

Dar borden (1)= در رفتن (فرار کردن)

رقص: شیوه‌های مختلف رقصیدن: δena hakerden= رقصیدن

وسیلهٔ نقلیه/ ابزار: حمل و نقل با حیوان یا وسایل نقلیهٔ دیگر: (2) = راندن

تماس بین پیکر و زمینه:

ـ بدن نزدیک به زمینه: dast meji hakerden= چهار دست و پار فتن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

ـ حرکت آرام و بی‌تکان پیکر روی/ در امتداد زمینه: liz baxerden =sor baxerden= سُریدن، سُر خوردن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

ـ تماس کم: لغزیدن

کاربرد ویژهٔ پایین تنه[1]:

ـ طول گام‌ها: اطلاعاتی دربارهٔ گام‌هایی که پیکر بر می‌دارد: gade δab bazoen= با گام‌های کشیده و بلند رفتن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

ـ شکل گلم‌ها: اطلاعاتی دربارهٔ گام‌های پیکر (گام‌های بلند و راست): = با گام‌های بلند و راست رفتن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

ـ گام‌های تدریجی و آهسته: las las= آرام و آهسته رفتن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

۱- در «کاربرد ویژهٔ پایین‌تنه» قسمت-های مختلف پا از ران تا نوک انگشتان پا درگیرند. این مقوله و مقولهٔ «کاربد دست و پا» شباهت‌هایی با هم دارند از جمله اینکه در هر دو معمولاً حرکت از نوع تکرارشونده است.

کاربرد دست و پا[۱]: حرکتی که در آن دست‌های پیکر نیز درگیر باشند: das meji= چهار دست و پا رفتن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

حرکت در صف: =به صف رفتن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

حرکت در ورزش: حرکت بازی‌وار: ؟= جست و خیز کردن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

حرکت بدون کنترل: part bayen= پرت شدن

حرکت دشوار: valeg= شلیدن (لنگیدن)

حرکت با صدا: čakke= کف زدن (در پیکرهٔ پژوهش حاضر وجود ندارد)

شروع حرکت: rah daketen= حرکت کردن (راه افتادن، رهسپار شدن)

مقوله‌های شیوه از «وضع» تا «حالت پیکر» از ایبارتس- آنتونانو (۲۰۰۶الف)، اوزچالیشکان (۲۰۰٤: ۸۱) و اسلوبین (۲۰۰۷: ۱۲)، مقوله‌های «رقص» تا «حرکت با صدا» از سیفیوِنتِس فرز (۲۰۰۸: ۱٤۲) و مقولهٔ «شروع حرکت» از مسگرخویی (۱۳۹۲: ۱۱۳، ۱۱۸) گرفته شده‌اند.

همهٔ این انواع شیوه در زبان مازندرانی کاربرد دارند. علاوه بر اینها، نگارنده ۵ نوع دیگر از انواع شیوه را در افعال حرکتی مازندرانی مشاهده و به این فهرست اضافه کرده است. این ۵ نوع عبارتند از: ۱) حرکت تدریجی: حرکتی که به تدریج و آرام‌آرام انجام می‌گیرد، مانند « sar biyam0= بالا آمدن (شیر و غیره)». این نوع با «کاربرد ویژهٔ پایین‌تنه: گام‌های تدریجی و آهسته» تفاوت دارد. «کاربرد ویژهٔ پایین‌تنه: گام‌های تدریجی و آهسته» در مورد حرکت انسان و حیوان به کار می‌رود. ۲) حرکت آهسته: حرکتی که آهسته انجام می‌گیرد، مانند čeke hakerden= چکیدن». این شیوهٔ حرکت را می‌توان در زیرمقولهٔ «سرعت: کم» قرار داد و به آن اضافه نمود. ۳) حرکت برای ورزش: حرکتی که به هدف و برای ورزش کردن صورت می‌گیرد، مانند «rah borden= راه رفتن (پیاده‌روی کردن)» یا نhesnohakerden= شنا کردن». تفاوت این مقوله با مقولهٔ «حرکت در ورزش» این است که در «حرکت برای ورزش»، ممکن است هدف از کل حرکت و شیوهٔ آن ورزش کردن نباشد و اهداف دیگری از جمله تفریح، سرگرمی و لذت مدنظر باشد اما در «حرکت در ورزش»، هدف کل حرکت ورزش کردن است

۱- می‌توان این مقوله را «کاربرد دیگر اعضای بدن غیر از پاها» نامگذاری کرد تا شامل دیگر اعضای پیکر نیز بشود از جمله سر در انسان یا بال در پرندگان.

و مقولهٔ «حرکت در ورزش» تنها به یکی از حرکات ورزشی اشاره دارد. به عنوان نمونه، در فعل «فوتبال کردن» ممکن است هدف کل حرکت، «حرکت برای ورزش» یا اهداف دیگری باشد که پیشتر اشاره شد اما هنگامی که می‌گوییم در فعل «دریبل کردن» شیوهٔ حرکت، «حرکت در ورزش» است، نشان می‌دهد که هدف کل حرکت در «فوتبال کردن»، «حرکت برای ورزش» است و «دریبل کردن» یکی از آن حرکات ورزشی در «فوتبال کردن» است یا اگر هدف از «شنا کردن»، «حرکت برای ورزش» باشد، آنگاه هدف از «پا زدن»، «حرکت در ورزش» است. ٤) حرکت از ترس: حرکتی که بر اثر ترس انجام می‌گیرد، مانند «dar borden= در رفتن (فرار کردن)». ۵) حرکت از شادی: حرکتی که بر اثر شادی صورت می‌گیرد، مانند « sema hakerden= رقصیدن». این دو نوع آخر («حرکت از ترس» و «حرکت از شادی») را می‌توان در زیر مقولهٔ «حالت روانی پیکر» گنجاند و به آن افزود.

٦.۵. الگوی غالب برای توزیع اطلاعات مربوط به شیوه، مسیر و حرکت در زبان مازندرانی

برای بررسی الگوی غالب توزیع اطلاعات مربوط به شیوه، مسیر و حرکت در زبان مازندرانی انواع مختلف ادغام‌هایی که در پیکرهٔ پژوهش یافت می‌شوند، مشخص و توصیف می‌گردند. تالمی (۲۰۰۰ب: ۲۷، ٦۰) بر این باور است که به لحاظ رده‌شناختی سه نوع واژگانی‌شدگی اصلی (سه الگوی ادغام) برای ریشه‌های فعل (افعال حرکتی) وجود دارند. در بیشتر موارد، یک زبان تنها از یکی از این سه نوع استفاده می‌کند. علاوه بر این سه الگو، الگوهای دیگری نیز وجود دارند که ممکن است در برخی زبان‌ها وجود داشته باشند یا امکان وقوع نداشته باشند. این سه الگوی اصلی عبارتند از: الف) حرکت + مسیر، ب) حرکت + هم-رویداد (معمولاً شیوه یا سبب حرکت) و ج) حرکت + پیکر. همانگونه که در ادامه می‌آید، در افعال حرکتی مازندرانی، علاوه بر ادغام حرکت و مسیر و حرکت و شیوه، الگوهای واژگانی-شدگی دیگری نیز یافت می‌شوند.

افعال حرکتی با در نظر گرفتن (الف) تعداد عناصر معنایی که در هر فعل واژگانی می‌شوند، (ب) اطلاعات معنایی‌ای که این افعال رمزگذاری می‌کنند و ج) ساده یا غیرسادهٔ واژگانی‌شده بودن به لحاظ ویژگی‌های ساخت‌واژی و نیز ادغام و واژگانی شدن عناصر معنایی در یک مجموعهٔ واحد، دسته‌بندی می‌شوند. بر اساس تعداد عناصر معنایی، افعال حرکتی در ۳ دستهٔ زیر قرار می‌گیرند:

۱ـ حرکت

۲ـ حرکت + ۱ جزء معنایی

۳ـ حرکت + ۲ جزء معنایی

برحسب اطلاعات معنایی‌ای که افعال حرکتی رمزگذاری می‌کنند، الگوهای زیر در پیکرهٔ پژوهش دیده می‌شوند.

الف) حرکت، ب) حرکت + مسیر، ج) حرکت + شیوه، د) حرکت + مسیر + شیوه، ه) حرکت + مسیر + پیکر، و) حرکت + شیوه + پیکر

الف) حرکت

در پیکرهٔ پژوهش از افعالی که تنها جزء حرکت را رمزگذاری می‌کنند و اطلاعاتی دربارهٔ مسیر، شیوه و دیگر مفاهیم معنایی بیان نمی‌کنند، تنها فعل سادهٔ « = حرکت کردن» این ویژگی را دارد. این فعل، یک فعل حرکتی عمومی است که هم تغییر وضع (حرکت وضعی) و هم تغییر مکان (حرکت انتقالی) را در بر دارد.

ب) حرکت + مسیر

در این الگوی رده‌شناختی بیان حرکت، فعل همزمان دو عنصر معنایی (هم حرکت و هم مسیر آن) را بازنمایی می‌کند. چنین افعالی را مسیرنما می‌گویند. اگر هم رویداد شیوه یا سبب در همان جمله بیان شود، باید به صورت سازه‌ای مستقل، معمولاً قیدی یا اسم مصدری، باشد. در بسیاری از زبان‌ها، برای نمونه اسپانیایی، چنین سازه‌ای به لحاظ سبکی مقبول نیست به گونه‌ای که اطلاعات مربوط به شیوه یا سبب اغلب در گفتمان پیرامون می‌آید یا کاملاً حذف می‌شود. در هر حال، هم‌رویداد توسط خود ریشهٔ فعل نشان داده نمی‌شود. زبان‌هایی از این دست دارای مجموعهٔ کاملی از افعال روساختی‌اند که حرکت را در امتداد مسیرهای مختلف نشان می‌دهند. خانواده‌های زبانی یا زبان‌هایی که به نظر می‌رسد از این نوع باشند رومیایی، سامی، ژاپنی، کره‌ای، ترکی، تامیل، پولینزیایی، نزپرسی و کادوییی‌اند.

در اینجا تنها به فهرست کردن افعالی که دارای این الگو هستند، اکتفا می‌شود. این افعال عبارتند از:

افعال ساده:

Biyamoen= آمـدن؛ biyarden= آوردن؛ baverden= بـردن؛ Tey kerden= پیمـودن؛ čarx= jabejs bayyen= انتقـال یـافتن؛ dor bazoen= گشـتن (از جـایی بـه جـایی رفـتن)؛ hedaen (2)= گرداندن (به گردش درآوردن و تعارف کردن)؛ rahi hakerden= روانه کـردن (فرستادن)؛ borden= رفتن؛ baδenien= ریختن؛ tanek hakerden= پخـش کـردن؛ tanek bayye= پخـش شـدن؛ pali pali bayyen (1)= غلـت دادن (از پهلـویی بـه پهلـویی دیگـر چرخاندن)؛ (2)= غلتاندن (کسی یا چیزی را در سطحی چرخاندن و به جلو یـا عقـب بـردن)؛ (2) maleg bazoen= غلتیدن، غلت خوردن؛ dar biyarden= بیرون کشیدن؛ rad bayyen= ردن شدن؛ baresien= رسیدن؛ bareseniyen= رساندن.

افعال غیرسادۀ واژگانی شده:

Vel hakerden= تـرک کـردن؛ biyamo bor hakerden= رفـت و آمـد (تـردد) کـردن؛ jabejai= جابجب کردن؛ (2) dar borden= در رفتن (خارج شدن از جای اصلی خود)؛ xali bayen= تخلیه شدن؛ xali hakerden= تخلیـه کـردن؛ vaft baye=جـدا شـدن؛ koč kaδi= کوچ کردن؛ sevar bayen= سوار شدن؛ sevar hakerden= سوار کـردن؛ piyade bayyen= پیاده شدن؛ pain biyamoen= فرود آمدن؛ (1) piyade hakerden= پیاده کـردن (از وسـیلۀ نقلیه)؛ (2) = پیاده کردن (پایین آوردن)؛

= بیرون آمدن/ رفتن.

ج) حرکت + هم رویداد (شیوه)

در این الگو، فعل همزمان هم حرکت و هم شیوه را بیان می‌کند. چنین افعـالی را شـیوه‌نمـا می‌گویند. زبانی از این نوع دارای مجموعۀ کـاملی از افعـال دارای کـاربرد مشـترک اسـت کـه حرکتی را بیان می‌کنند که به شیوه‌های گوناگون یا به وسیلۀ سبب‌های گوناگون اتفاق می‌افتـد. همچنین ممکن است مجموعه‌ای از افعال وجود داشته باشند که مکان را با شیوه‌هـا یـا سـبب-های گوناگون بیان کنند اما ظاهراً همیشه تعدادشان خیلی کمتر اسـت. خـانواده‌هـای زبـانی یـا زبان‌هایی از این نوع، زبان‌هـای هنـدواروپایی (بجـز زبـان‌هـای رومیـایی پسـالاتینی)، فـین و اوگریایی، چینی، اوجیبوایی و وارلبری‌اند. انگلیسی بهترین نمونۀ این زبان‌ها است. از آن جایی که بررسی هم‌رویداد سبب در راستای اهداف این پژوهش نیست، از تمرکـز بـر آن خـودداری

می‌شود. بررسی این عنصر معنایی به پژوهش‌های بعد موکول می‌گردد. در اینجا تنها به بررسی هم‌رویداد شیوه پرداخته می‌شود.

افعال ساده:

Valeg= شلیدن (لنگیدن)؛ (3) čarx hayten= چرخیدن (به دور خود چرخ زدن؛ چرخیدن)؛ (1)= گرداندن (از جایی به جایی بردن؛ گردش دادن)؛ (3)= گرداندن (چیزی را به دور خود به حرکت درآوردن)؛ = پیچاندن؛ larz bayte= لرزیدن؛ = پارو زدن؛ =دویدن؛ =دواندن؛ tekon heda= تکاندن؛ larzeδ hakerde= لغزیدن.

در افعال زیر (افعال غیرسادهٔ متشکل از پیشوند و فعل ساده)، جزء فعلی حرکتی و شیوه را با هم واژگانی می‌کند. مسیر در جزء غیرفعلی یعنی پیشوندهای «– = بالا» و «– = بیرون» واژگانی شده است. این پیشوندها با خط تیره (–) از جزء فعلی جدا شده‌اند.

Biron bazoen= بیرون زدن؛ bala bakeδien= بالا کشیدن؛ bala demeda= بالا انداختن.

افعال غیرسادهٔ واژگانی‌شده:

Le borden= دراز کشیدن، (2) rah baverden= راندن (به حرکت درآوردن وسایل نقلیه؛ حرکت کردن و راه رفتن با وسایل نقلیه)؛ raqs heda= رقصاندن؛ sema hakerden= رقصیدن؛ kalepa= واژگون کردن (انداختن کسی یا چیزی به گونه‌ای که سر یا بخش فوقانی آن در زیر قرار گیرد)؛ = زیرو رو کردن؛ peδtek bazoen= واژگون شدن (قرار گرفتن به صورت وارونه)؛ rah daketen= حرکت کردن (راه افتادن)؛ lap hakerden=خم کردن؛ lap bayyen= خم شدن؛ kaj bayye= کج شدن؛ kaj daketen= کج کردن؛ =لرزاندن؛ tekonbaxerden= تکان خوردن (مداوم)؛ (1) rah borden= راه رفتن، (2)= راه رفتن (پیاده‌روی کردن)؛ ja bamonese= جا ماندن؛ ta hakerden= تا کردن؛ heniδten= نشستن؛ rah demedaen= به گردش (حرکت) در آوردن؛ = ول گشتن؛ (1) ras bayyen= بلند شدن (از حالت نشسته به حالت قائم درآمدن)؛ (1)= بلند شدن (از حالت نشسته یا خوابیده به حالت قائم درآمدن)؛ (2)= پاشدن.

تقریباً همهٔ افعالی که الگوی «حرکت + شیوه» را واژگانی می‌کنند، یا ساده‌اند یا غیرسادهٔ واژگانی‌شده. در افعال غیرساده‌ای که این الگو را بازنایی می‌کنند، تمام اجزای غیرفعلی با فعل،

روی هم رفته یک معنی را می‌سازند یعنی امکان تفکیک بین اجزای فعلی و غیرفعلی وجود ندارد و بنابراین شیوه به ندرت در تابع‌بازنمایی می‌شود.

در رابطه با پیشوند «؟=بالا» و دیگر پیشوندها و پسوندهای مسیرنما در افعال شیوه‌نما، باید گفت که این گونه افعال غیرسادهٔ واژگانی‌شده‌اند. زیرا معنی کل فعل شیوه‌نما از تک تک اجزای فعل به دست نمی‌آید. به عنوان نمونه، اگر معنی فعل شیوه‌نمای «=رقصیدن» بر اساس تک‌تک اجزای آن یعنی پیشوند «=بالا» و جزء فعلی «baperredsn= پریدن» که فعل مسیرنما است، به دست می‌آمد، باید به معنی «بالا پریدن» بود نه «رقصیدن». به علاوه، در مواردی نیز جزء فعلی به تنهایی یعنی بدون این پیشوند، هیچ معنایی ندارد، مانند «» در فعل « maleg bazoen= واژگون شدن». این نشان می‌دهد که تقریباً افعال شیوه‌نمای پیکرهٔ پژوهش غیر از دو مورد که دارای پسوند هستند (همانگونه که در بالا اشاره شد)، به لحاظ ساخت‌واژی غیر ساده‌اند اما به لحاظ واژگانی کردن عناصر معنایی واژگانی‌شده‌اند نه تابع‌دار. این نیز به نوبهٔ خود بیانگر این نکته است که زبان مازندرانی گرایش دارد شیوه را در فعل واژگانی کند نه در تابع.

د)حرکت + مسیر + شیوه

در این الگو، فعل همزمان سه عنصر معنایی حرکت، مسیر و شیوه را واژگانی می‌کند. این گونه فعل‌ها هم مسیرنما و هم شیوه‌نما هستند. از این رو، چنین افعالی را باید مسیر/ شیوه‌نما خواند. بنابراین در پیکرهٔ افعال حرکتی مازندرانی علاوه بر افعال مسیرنما و شیوه‌نما، دستهٔ سومی نیز قرار می‌گیرند. این دسته از افعال حرکتی ویزگی ربان‌های دوقطبی را تداعی می‌کنند. این به تنهایی می‌تواند موضوع پژوهش مستقلی باشد. افعالی که این عناصر معنایی را بازنمایی می‌کنند، عبارتنداز؛ افعال ساده

Kaftel hakerden= پرتاب کردن؛ dapite(2) گشتن (در مسیری منحنی یا مدور حرکت کردن؛ دور زدن)؛ dakete hakerdene= افتادن (از حالت ایستاده (قائم) به حالت افتاده (افقی) در آمدن (انسان و حیوان) و ب روی زمینه افتادن و قرار گرفتن؛ از دست دادن تعادل و افتادن بر روی زمین (معمولاً به دلیل برخورد با مانع)؛ bakeshian= کشیدن.

افعال غیرسادهٔ واژگانی‌شده

Rahi hakerden= راندن (به رفتن واداشتن)؛ (1) dar borden= در رفتن (فرار کردن)؛ belend= بلند کردن؛ kaftel= پرت کردن؛ =پرت شدن؛ =بالا آمدن؛ =اوج گرفتن؛ =جلو افتادن (سبقت گرفتن)؛ =بالا رفتن؛ = شنا کردن؛ = چکاندن؛ = چکیدن؛ = دنبال (تعقیب) کردن.

ه) حرکت + مسیر + پیکر

در پیکره فعلی یافت نشد که بیانگر سومین الگوی اصلی واژگانی‌شدگی تالمی یعنی (حرکت + پیکر) باشد. در این الگوی رده‌شناختی اصلی برای بیان حرکت؛ فعل حرکت و پیکر را با هم بیان می‌کند. زبان‌هایی که دارای این الگو هستند دارای مجموعهٔ کاملی از افعال روساختی‌اند که انواع متفاوت اشیا یا مواد را به عنوان در حال حرکت یا مکان‌یابی‌شده بیان می‌کنند. هر چند تالمی (۲۰۰۰ب: ۵۷) الگوی «حرکت + پیکر» را سومین الگوی رده‌شناختی اصلی برای بیان حرکت می‌داند، در عین حال معتقد است که دارای کمترین امکان وقوع می‌باشد (همان: ٦١). اینکه در پیکرهٔ این پژوهش فعلی یافت نشد که این الگو را نشان دهد، می‌تواند تأییدی بر این ادعای وی باشد.

با این حال، افعالی وجود دارند که در آنها پیکر همراه با دیگر عناصر معنایی از جمله مسیر و شیوه واژگانی می‌شود. یکی از این موارد، (حرکت + مسیر + پیکر) است، مانند:

افعال ساده:

Vareδ bazoen= باریدن

Varf/ tevis

افعال غیرسادهٔ واژگانی‌شده:

Tof bazien (felik bazoen)= تف کردن.

در فعل غیرسادهٔ واژگانی‌شدهٔ «felik= تُف کردن»، چون جزء فعلی «bazoen= زدن) آمده است، باید آن را غیرسادهٔ واژگانی‌شده دانست زیرا عناصر معنایی حرکت، مسیر و پیکر از طریق دو جزء فعل با هم بازنمایی می‌شوند.

و) حرکت + شیوه + پیکر

تنها یک فعل این سه عنصر را بازنمایی می‌کند یعنی فعل غیرسادهٔ واژگانی‌شدهٔ « pa bazoen= پا زدن». انواع مختلف ادغام‌هایی که در افعال حرکتی مازندرانی وجود دارند، در جدول (۱) آمده‌اند. ادغام‌های فعلی یا الگوهای واژگانی‌شدگی با توجه به تعداد عناصر معنایی

دسته‌بندی شده‌اند. سپس در هر دسته بر اساس بسامد وقوع، از پربسامدترین الگوهای واژگانی‌شدگی تا کم‌بسامدترین آنها، مرتب گشته‌اند.

جدول ۱ توزیع معنایی افعال حرکتی مازندران

وقوع	عناصر معنایی	تعداد	درصد
۱	حرکت	۱	٪۰/۷۲٪
۲	حرکت + شیوه	۳۸	٪۲۷/۱٤٪
	حرکت + مسیر	۳٤	٪۲٤/۲۸٪
۳	حرکت + مسیر + شیوه	۲۰	٪۱٤/۲۸٪
	حرکت + مسیر + پیکر	۲	٪۱/٤٤٪
	حرکت + شیوه + پیکر	۱	٪۰/۷۲٪
جمع	٦ الگو	۹٦	٪٦۸/۵۷٪

جدول بالا تنها مربوط به افعال واژگانی‌شده (اعم از ساده و غیرساده) است. براین اساس، از ۱٤۰ فعل حرکتی مازندرانی تعداد ۹٦ فعل (٦۸/۵۷ درصد کل افعال) واژگانی‌شده‌اند و ۲٤ فعل (۳۱/٤۳ درصد کل افعال) تابع‌دار هستند.

همانگونه که دراین جدول مشاهده می‌شود، در مازندرانی شش الگوی واژگانی‌شدگی وجود دارند. الگوهای واژگانی‌شدگی‌ای که حرکت و یک جزء معنایی را رمزگذاری می‌کنند، دو الگو هستند و آن جزء معنایی یا مسیر است یا شیوه. این دو الگو یعنی (حرکت + شیوه) و (حرکت + مسیر) به ترتیب پربسامدترین الگوها در میان همهٔ الگوها می‌باشند. الگوهایی که حرکت و دو جزء معنایی را رمزگذاری می‌کنند، سه الگو هستند. آن اجزای معنایی مسیر و شیوه، مسیر و پیکر و شیوه و پیکر هستند. الگوهای واژگانی‌شدگی (حرکت + مسیر + شیوه)، (حرکت + مسیر + پیکر) و (حرکت + شیوه + پیکر) به ترتیب پربسامدترین و کم‌بسامدترین الگوها در میان الگوهایی هستند که حرکت و دو جزء معنایی را رمزگذاری می‌کنند. تنها یک الگوی واژگانی‌شدگی وجود دارد که فقط یک جزء معنایی را بازنمایی کند و آن جزء معنایی هم، حرکت است. این الگو یعنی الگوی (حرکت) همراه با الگوی (حرکت + شیوه + پیکر) دارای کمترین بسامد وقوع هستند. به این ترتیب، الگوهای واژگانی‌شدگی در زبان مازندرانی از پربسامدترین به کم‌بسامدترین آنها عبارتند از:

۱ـ حرکت + شیوه

۲ـ حرکت + مسیر

۳ـ حرکت + مسیر + شیوه

٤ـ حرکت + مسیر + پیکر

۵ـ (حرکت) و (حرکت + شیوه + پیکر).

در پیکره الگویی پیدا نشد که زمینه یکی از عناصر معنایی‌ای باشد که آن را واژگانی کند. این می‌تواند تأییدی بر ادعای تالمی (همان: ٦٠، ٦١) باشد مبنی بر اینکه الگوی (حرکت + زمینه) نظام اصلی هیچ زبانی را برای بیان حرکت تشکیل نمی‌دهد. چنین ادغامی حتی ممکن است نظامی فرعی را هم تشکیل ندهد.

۷.۵. چگونگی بازنمایی اطلاعات چندگانهٔ مسیر در مازندرانی

برخلاف اهمیت مسیر در رویداد، تأکید پژوهش‌ها دربارهٔ افعال حرکتی معمولاً روی شیوهٔ حرکت بوده است (ایبارتس- آنتونانو، ۲۰۰۳). لازم است اشاره شود که اطلاعات چندگانهٔ مسیر در مازندرانی چگونه بازنمایی می‌شوند؛ انواع اطلاعات مسیر در مازندرانی کدام‌اند و این اطلاعات چگونه در افعال حرکتی بازنمایی می‌شوند. در واقع، در اینجا بر اطلاعات چندگانهٔ مسیر و چگونگی بازنمایی آنها تمرکز می‌شود. افعال حرکتی در زبان‌ها بر اساس نوع مسیر (اطلاعات چندگانهٔ مسیر) و چگونگی بازنایی آن دسته‌بندی می‌گردند.

در این بخش، افعال حرکتی با توجه به الف) نوع مسیری که بازنمایی می‌کنند و ب) عناصر روساختی‌ای که برای بازنمایی این اطلاعات از آنها استفاده می‌کنند، دسته‌بندی می‌شوند. به این معنی که آیا مسیر در ریشهٔ فعل (افعال واژگانی‌شده چه ساده و چه غیرساده) رمزگذاری می‌شود یا در تابع (افعال تابع‌دار). به طور کلی ١٦ نوع مسیر در پیکرهٔ پژوهش مشاهده و مشخص شده‌اند که عبارتند از:

۱ـ به سوی زمینه/ ۲ـ دور از زمینه/ ۳ـ به درون زمینه/ ٤ـ به بیرون از زمینه/ ۵ـ به بالا/ ٦ـ به پایین (از زمینه)/ ۷ـ عبور از زمینه/ ۸ـ به جلو/ ۹ـ به عقب (زمینه)/ ۱۰ـ تغییر جهت/ ۱۱ـ جهت‌های چندگانه از یک نقطهٔ شروع واحد/ ۱۲ـ پس از زمینه/ ۱۳ـ بازگشت به زمینه/ ١٤ـ در زمینه/ ۱۵ـ روی زمینه/ ١٦ـ به دور زمینه

سه مقولهٔ آخر این فهرست را نگارنده به طبقه‌بندی انواع مسیر اضافه کرده است، همانگونه که اشاره شد. به طور کلی، مسیر با افعالی مرتبط است که حرکت انتقالی را نشان می‌دهند.

لازم به ذکر است، برای برخی افعال دو نوع مسیر درج شده است. این بدان معنی نیست که این افعال همزمان دارای دو مسیر هستند بلکه به این دلیل است که این افعال با توجه به تعریف ارائه‌شده برای آنها و بافت خاصی که در آن به کار می‌روند، یکی از انواع مسیر را دارا هستند. به عبارت دیگر، در برخی بافت‌های زبانی یک نوع مسیر و در برخی دیگر نوع دیگری از مسیر را بیان می‌کنند. به طور کلی، به لحاظ منطقی یک پیکر هنگام حرکت نمی‌تواند همزمان چند مسیر داشته باشد اما می‌تواند چند شیوه داشته باشد. در اینجا تنها به اطلاعات مسیری پرداخته می‌شود که در افعال حرکتی پیکرهٔ پژوهش بازنمایی شده باشند.

۱ـ دور از زمینه

این نوع مسیر عموماً بر شروع حرکت از زمینه و دور شدن از آن دلالت دارد. این نوع حرکت می‌تواند نشان‌دهندهٔ موارد زیر باشد: الف) پیکر زمنه را ترک می‌کند: vel hakerden= ترک کردن؛ = جدا شدن. ب) پیکر از زمینه فرار می‌کند تا آزاد باشد یا از خطر در امان بماند: ؟= در رفتن (فرار کردن). ج) پیکر توسط عاملی خارجی از زمینهٔ مورد نظر دور می‌شود: rahi hakerden= روانه کردن (فرستادن). برخی دیگر از این فعل‌ها معنای عمومی‌تری دارند زیرا به حرکت پیکر به مکانی دورتر اشاره دارند و استلزام معنایی خاصی ندارند: jabejahabaien = انتقال یافتن؛ =bordan =رفتن.

افعال واژگانی‌شده:

Velhakerden= ترک کردن؛ baverden= بردن؛ (1) darbordan (1) = در رفتن (فرار کردن)؛ jabejahabaien= انتقال یافتن؛ = جابجا کردن؛ (1)= گشتن (از جایی به جایی رفتن dorbazoan)؛ siva= جدا شدن؛ kuč hakerden= کوچ کردن؛ = روانه کردن (فرستادن)؛ rahi hakerden = رفتن؛ = پراندن؛ = پریدن– baperesan.

افعال تابع‌دار:

فعل تابع‌داری پیدا نشد که این نوع مسیر از طریق تابع آن بازنمایی شده باشد.

۲ـ دور از زمینه

این نوع مسیر عموماً بر شروع حرکت از زمینــه و دور شـدن از آن دلالـت دارد. ایـن نـوع حرکت می¬تواند نشان–دهنده¬ی موارد زیر باشد: الف) پیکر زمینه را تـرک مـی¬کنـد: vel hakerden= ترک کردن؛ = جدا شدن. ب) پیکر از زمینه فرار مـی¬کنـد تـا آزاد باشـد یـا از خطر در امان بماند: = در رفتن (فرار کردن). ج) پیکر توسط عاملی خارجی از زمینه¬ی مورد نظر دور می¬شود: rahi hakerden= روانه کردن (فرستادن). برخی دیگـر از ایـن فعـل¬هـا معنای عمومی¬تری دارند زیرا به حرکت پیکر به مکانی دورتر اشاره دارنـد و اسـتلزام معنـایی خاصی ندارند: bərjaj= انتقال یافتن؛ = رفتن.

افعال واژگانی¬شده:

Vel= ترک کردن؛ baverden= بردن؛ راندن (به رفتن واداشتن)؛ در رفتن (فرار کـردن)؛ bərjaj= انتقال یافتن؛ = جابجا کردن؛ گشتن (از جایی به جایی رفـتن)؛ siva= جـدا شـدن؛ kuč hakerden= کوچ کردن؛ = روانه کردن (فرستادن)؛ = رفتن؛ = پراندن؛ = پریدن.

افعال تابع¬دار:

فعل تابع¬داری پیدا نشد که این نوع مسیر از طریق تابع آن بازنمایی شده باشد.

۳ـ به درون زمینه

این نوع مسیر بر حرکت پیکر به درون زمینه دلالت می¬کند. همچنین نوعی عبور از مرز را نشان می¬دهد به این معنا که پیکر برای ورود به زمینه¬ی مورد نظر باید از مرز بین آن زمینـه و محیط پیرامون آن عبور کند.

افعال واژگانی¬شده:

Sevar bayyen= سوار شدن؛ sevar hakerden= سوار کردن.

افعال تابع¬دار:

Dele biyamoen= تو آمدن (داخل/ وارد شدن)؛ Fero hakerden= فرو بـردن؛ Fero bore= فـرو رفـتن؛ jer našore= فـرو رفـتن؛ linge dele beδten= پـا گذاشـتن تـوی؛ demedaen dele= انداختن توی.

در این افعال تابع¬دار، نوع مسیر (به درون زمینه) د پسوندهای فعلی «= تویِ، فرو، در» و « فرو، فرود، پایین» بازنمایی شده¬است. ، به جملات زیر توجه شود:

ve sere – dele borde

او= رفت

او تویِ خانه رفت./ او وارد خانه شد.

اگر زمینه نسبت به پیکر در موقعیتی پایین‌تر قرار داشته باشد، از پسوند فعلی «–=پایین» استفاده می‌شود:

خانه پایین ـ رفت او=

او توی خانه رفت./ او وارد خانه شد.

اگر زمینه نسبت به پیکر در موقعیتی بالاتر قرار داشته باشد، از پسوند «–= بالا» استفاده می‌شود:

خانه بالا ـ رفت او (مذکر)=

او توی خانه رفت./ او وارد خانه شد.

در زبان فارسی برای بیان این سه موقعیت معمولاً از یک جمله یعنی «او وارد خانه شد.» استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، این سه نوع مسیر با صورت‌های روساختی مجزایی بیان نمی‌شوند.

٥٦ فعل حرکتی مازندرانی (٤٠ درصد کل افعال) در فعل واژگانی می‌کنند که الگوهای (حرکت + مسیر= ٣٤ فعل)، (حرکت + مسیر + شیوه= ٢٠ فعل) و (حرکت + مسیر + پیکر= ٢ فعل) با مجموع ٥٦ فعل را در بر می‌گیرند و در ٤٤ فعل تابع‌دار (٣١/٤٣ درصد کل افعال) انواع مسیر در تابع‌های فعل بازنمایی می‌شوند. بنابراین از ١٤٠ فعل حرکتی مازندران مجموعاً ١٠٠ فعل (٧١/٤٣ درصد کل افعال) عنصر معنایی مسیر را در افعال واژگانی‌شده و تابع‌دار بازنمایی می‌کنند.

انواع مسیری که در افعال واژگانی می‌شوند، از پربسامدترین به کم‌بسامدترین آن‌ها عبارتند از:

١ـ دور از زمینه

٢ـ به بیرون از زمینه

٣ـ به سوی زمینه

٤ـ در زمینه

٥ـ به پایین (از زمینه)

٦ـ به بالا

٧ـ عبور از زمینه

جدول توزیع افعال حرکتی بازنمایی کنندهٔ مسیر در مازندران

ردیف	نوع مسیر	تعداد		درصد	
		افعال واژگانی-شده	افعال تابع‌دار	افعال واژگانی شده	افعال تاب-دار
۱	به سوی زمینه	۸	۰	٪۵/۷۱	٪۰
۲	دور از زمینه	۱۳	۰	٪۹/۲۸	٪۰
۳	به درون زمینه	۲	٦	٪۱/٤٤	٪٤/۲۸
٤	به بیرون از زمینه	۹	۹	٪٦/٤۲	٪٦/٤۲
٥	به بالا	٤	٦	٪۲/۸٥	٪٤/۲۸
٦	به پایین (از زمینه)	٥	٦	٪۳/٥۷	٪٤/۲۸
۷	عبور از زمینه	۳	۱	٪۲/۱٤	٪۰/۷۲
۸	به جلو	۱	٥	٪۰/۷۲	٪۳/٥۷
۹	به عقب(زمینه)	۰	۲	٪۰	٪۱/٤٤
۱۰	تغییر جهت	۰	۱	٪۰	٪۰/۷۲
۱۱	جهت‌های چندگانه از یک نقطه شروع واحد	۲	۰	٪۱/٤٤	٪۰
۱۲	پس از زمینه	۱	۰٦		
۱۳	بازگشت به زمینه	۰	۰	٪۰	٪٤/۲۸
۱٤	در زمینه	٦	۲	٪٤/۲۸	٪۰
۱٥	روی زمینه	۱	۰	٪۰/۷۲	٪۰
۱٦	به دور زمینه	۱	۰	٪٤۰	٪۳۱/٤۳
جمع		٥٦	٤٤	٪٤۰	٪۳۱/٤۳
جمع کل		۱۰۰		٪۷۱/٤۳	

۸ـ به درون زمینه/ جهت‌های چندگانه از یک نقطهٔ شروع واحد

۹ـ به جلو/ پس از زمینه/ روی زمینه/ به دور زمینه

۱۰ـ به عقب (زمینه)/ تغییر جهت/ بازگشت به زمینه

انواع مسیری که در تابع‌های افعال تابع‌دار بازنمایی می‌شوند، از پرسامدترین به کم-بسامدترین آن¬ها عبارتند از:

۱ـ به بیرون از زمینه

۲ـ به بالا/ به درون زمینه/ به پایین (از زمینه)/ بازگشت به زمینه

جدول توزیع تابع‌های وندی مسیرنما در مازندران

نوع وند	ردیف	وند	معادل فارسی	نوع مسیری که بازنمایی می‌کند	تعداد	درصد	جمع (تعداد)	جمع (درصد)	جمع کل (تعداد)	جمع کل (درصد)
پیشوند فعلی	۱		بالا	به بیرون از زمینه	۱	٪۰/۷۲	۶	٪۴/۲۸	۹	٪۶/۴۲
			بالا	به بالا	۵	٪۳/۵۷				
	۲		بیرون، در	به بیرون از زمینه	۳	٪۲/۱۴	۳	٪۲/۱۴		
پسوند فعلی	۱		تو (یِ)، فرو، در	به درون زمینه	۵	٪۳/۵۷	۵	٪۳/۵۷		
	۲		پایین، فرود	به پایین (از زمینه)	۶	٪۴/۲۸	۸	٪۵/۷۱		
			فرو	به درون زمینه	۱	٪۰/۷۲				
			رویِ	روی زمینه	۱	٪۰/۷۲				
	۳		دوباره،بر، باز	بازگشت به زمینه	۶	٪۴/۲۸	۹	٪۶/۴۲		
			از	عبور از زمینه	۱	٪۰/۷۲				
			رویِ	روی زمینه	۱	٪۰/۷۲				
			به	به بالا	۱	٪۰/۷۲				
جمع	۵تابع وندی (پیشوند و پسوند فعلی)مسیرنما				۳۱	٪۲۲/۱۴	۳۱	٪۲۲/۱۴	۳۱	٪۲۲/۱۴

۳ـ به جلو

٤ـ به عقب (زمینه)/ روی زمینه

۵ـ عبور از زمینه/ تغییر جهت

٦ـ به سوی زمینه/ دور از زمینه/ جهت‌های چندگانه از یک نقطهٔ شروع واحد/ پس از زمینه/ در زمینه/ به دور از زمینه

۵تابع وندی (۲ پیشوند و ۳ پسوند فعلی) در افعال حرکتی مازندرانی انواع مختلف مسیر را بازنمایی می‌کنند. تابع ۳۱ فعل تابع‌دار (۲۲/۱٤ درصد) از کل افعال تابع‌دار (٤٤ فعل برابر با ۳۱/٤۳ درصد کل افعال حرکتی مازندرانی پیکره‌ی پژوهش یعنی ۱٤۰ فعل حرکتی) را این وندهای مقید مسیرنما تشکیل می‌دهند. از این تعداد، ۹ فعل (٦/٤۲ درصد افعال) تابعشان پیشوند فعلی و ۲۲ فعل (۱۵/۷۱ درصد افعال) تابعشان پسوند فعلی است یعنی پسوندهای فعلی دارای بیش‌ترین بسامد وقوع هستند. این پیشوندها و پسوندهای فعلی عبارتند از: الف) پیشوندها: بالا»، بیرون، در». ب) پسوندها: «در، تو(یِ)، فرو»، «از، به، دوباره، بر، باز، پس، رویِ مداوم»، «فرو، فرود، پایین، رویِ»، «بالا». همانگونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، در داده‌های پژوهش حاضر «بالا» تنها به‌صورت پیشوند آمده‌است اما می‌تواند با همان معنا به صورت پسوند نیز بیاید.

٦. نتیجه گیری

اشاره شد که از ۱٤۰ فعل حرکتی مازندرانی تعداد ۹٦ فعل (٦۸/۵۷ درصد افعال) واژگانی شده هستند و ٤٤ فعل (۳۱/٤۳ درصد افعال) تابع‌دار هستند. بر اساس جدول ۲ هم عنوان شد که این ٤٤ فعل تابع‌دار (۳۱/٤۳ درصد افعال) انواع مسیر را در تابع‌های فعل بازنمایی می‌کنند یعنی کل افعال تابع‌دار در تابع خود مسیر را بازنمایی می‌کنند. با توجه به جدول ۳ نیز از کل افعال، ۳۱ فعل تابعشان وند مقید (پیشوند و پسوند فعلی) مسیرنما است و در نتیجه تابع ۱۱ فعل باقیمانده، واژهٔ آزاد است. در تابع‌ها چه به صورت واژهٔ آزاد و چه وند مقید، عناصر معنایی دیگری مانند «پیکر» و «همراه پیکر» نیز بازنمایی می‌شوند و دلیل اینکه ادعا شده است که همهٔ افعال تابع‌دار مسیر را در تابع خود بازنایی می‌کنند به این معنا نیست که تنها مسیر را بازنمایی می‌کنند بلکه به این معنا است که در همهٔ موارد مسیر بازنمایی می‌شود و در پاره‌ای موارد نیز علاوه بر مسیر، عناصر معنایی دیگری بازنمایی می‌شوند. به عبارت دیگر، در چنین

افعالی به لحاظ بازنمایی، بین عنصر معنایی مسیر و عناصر دیگر همپوشانی وجود دارد. این هم‌پوشانی‌ها در پاره‌ای موارد تعیین بسامدهارا اندکی با مشکل مواجه می‌سازد. برای نمونه، در فعل تابع‌دار «پا گذاشتن تویِ» هم، مسیر (به درون زمینه) از طریق وند مقید (پسوند فعلی) «تویِ» بازنمایی می‌شود و واژهٔ آزاد «پا» نیز پیکر را بازنمایی می‌کند. در فعل تابع‌دار «رفتن همراه» نیز، تکواژ آزاد «همراه»، همراه پیکر را نشان می‌دهد و مسیر (دور از زمینه) در فعل سادهٔ «رفتن» واژگانی شده است. وند مقید (پسوند فعلی) هم مسیر را بازنمایی می‌کند و هم شیوه را این وند تنها وندی است که غیر از مسیر، شیوه را هم بازنمایی می‌کند. بقیهٔ وندهای مقید تنها مسیرنما هستند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند برای پژوهش‌هایی که تأثیر الگوهای معنی شناختی مختلف را بر روی شناخت غیر زبانی بررسی می کنند، مفید باشد. به علاوه، می‌تواند ویژگی‌های زبانی زبان مازندرانی راجع به چگونگی بازنمایی رویداد حرکت و ردهٔ شناختی آن و ارتباط این زبان با زبان فارسی و دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی را از دیدگاه رده‌شناسی شناختی نشان دهد. افزودن بر این، نتایج این پژوهش می‌تواند ارزیابی و آزمون عملی نظریهٔ الگوهای واژگانی شدگی تالمی دربارهٔ رده شناسی شناختی زبان‌ها به ویژه زبان‌های ایرانی به شمار رود. از دیگر نتایج پژوهش حاضر می‌توان به پی بردن به ویژگی‌های شناختی و فرهنگی گویشوران زبان مازندرانی از راه چگونگی درک و مفهوم سازی رویداد حرکت، اشاره کرد.

کتاب‌نامه

۱. ازکیا، ندا (۱۳۹۰)، حرکت در زبان فارسی: دیدگاهی شناختی و رده شناختی، رسالهٔ دکتری زبان شناسی همگانی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

۲. ازکیا، ندا و فرهاد ساسانی(۱۳۹۱)، «واژگانی شدگی در فعل‌های حرکتی فارسی: الگویی تازه».، مجلهٔ زبان و زبان‌شناسی، سال ۸، شمارهٔ ۱، صص ۸۲–۱۰۲.

۳. ازکیا، ندا، فرهاد ساسانی و آزیتا افراشی(۱۳۹٤)، «واژگانی شدگی، چارچوبی برای تبیین فعل غیر سادهٔ حرکتی در زبان فارسی»، زبان‌پژوهی، سال هفتم، شمارهٔ ١٤، صص ۳۱–۵۷.

٤. افراشی، آزیتا و آسیه رحمانی(۱۳۹۳)، «حرکت فرضی در زبان فارسی: رویکردی شناختی به مسیرهای گسترشی»، مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، دورهٔ ۲، شمارهٔ ٦، صص ۱–۲۵.

۵. پشتوان، حمیده (۱۳۹۲)، بازنمود رویدادهای حرکتی درگفتار روایی کودکان فارسی زبان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه الزهرا.

٦. دبیرمقدم، محمد(۱۳۹۰)، زبان شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی(ویراست دوم)، تهران: سمت.

۷. ....(۱۳۹۲)، پژوهش های زبان شناختی فارسی(مجموعه مقالات)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۸. راسخ مهند، محمد (۱۳۹۰)، درآمدی بر زبان شناسی شناختی: نظریه ها و مفاهیم، تهران: سمت.

۹. مسگرخویی، مریم (۱۳۹۱)، «بازنمود رویداد حرکت در فارسی: رویکردی شناختی»، مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان شناسی ایران (صص ۷۳۷-۷٤۷، شماره ۲۸۱، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۰. ....(۱۳۹۲)، بازنمود رویداد حرکت در زبان فارسی: رویکردی شناختی، رساله دکتری زبان شناسی همگانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۱. ....(۱۳۹۲)،«بازنمود مسیر در افعال حرکتی فارسی»، دستور، شماره ۹، صص. ۷٤-۹۲.

۱۲. ....(۱۳۹۳)، «حرکت پنداری در زبان فارسی: رویکردِ شناختی»، زبان و زبان شناسی، شماره ۹، صص. ۲۳-۳٦.

۱۳. ....(۱۳۹٤)، «بازنمود اطلاعات شیوه در فعل‌های حرکتی فارسی بر اساس نظریهٔ الگوهای واژگانی شدگی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال پنجم، شماره ۱۰، صص. ۷۵-۹۰.

۱٤. مقدم، غزاله (۱۳۹۲)، بررسی افعال حرکتی زبان فارسی، رویکردی شناختی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

۱۵. همتی، طاهره و آزیتا افراشی(۱۳۹۵)، «بازنمایی حرکت در ترجمه: رویکردی شناختی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال ششم، شماره ۱۱، صص ۷۷-۹۵.

16. Akhavan, Niloofar, Nazbanou Bonnie Nozari & Tilbe Göksun(2015), Motion event expression in language and gesture: Evidence from

Persian, proceedings of the 37th Annual Conference of the Cognitive Science Society, Pasadena, CA.
17. Allwood, Jens & Peter Gärdenfors(eds)(1999), Cognitive Semantics: Meaning and Cognition, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
18. Babai, Hajar.(2011)«Lexicalization of Motion Event in persion», Theory and practice in language studies, 1(2), pp. 157-162.
19. Berman, Ruth A. & Dan Isaac Slobin(1994), Relating Events in Narrative: A Crosslinguistic Developmental Study, Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
20. Croft, William & D. Alan Cruse(2004), Cognitive Linguistics, Cambridage: Cambridge University press.
21. Evans Vyvyan & Melanie Green(2006), Cognitive Linguistics: An Introduction, Edinburgh University Press.
22. Cifuentes Férez, Paula(2008), Motion in English and Spanish: A Perspective from Cognitive Linguistics, Typology and Psycholinguistics, PHD Thesis, Spain: Universisdad de Murcia.
23. Feiz, Parastou(2011), «Traveling through space in persian and English: a comparative analysis of motion events in elucited narratives», Language Sciences, 3e(3), pp. 401-416.
24. Frawley, William(1992), Linguistic Semantics, Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
25. Gennari, Silvia P. et. al.(2002), «Motion events in language and cognition», Cognition, 83, pp. 49-79.
26. Goldberg, Adele E(1998b), «patterns of Experrience in parterns of Language», In Michael Tomasello(ed.), the New Psychology of Language, Lawrence Erlbaum Publications, pp. 203-219.
27. Heine, Bernd(1997), Cognitive Foundations of Grammar, Oxford: Oxford University Press.
28. Ibarretxe-Antoñano, Iraide(2004a), «Motion Events in Basque Narratives», In S.. Strömqvist & L. Verhoeven(Eds.), Relating Events in Narrative: Typological and Contextual Perspectives in Translation, Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, pp. 89-112.
29. Karimipour, Amir & Vali Rezai(2016), «Typological Analysis of Ilami Kurdish verbs of Motion: With Focus on the Concept of path», DE GRUYTER MOUTON, 69(3), pp. 411-435.
30. Kersten, Alan W. et. a.l. (2003), «Differential sensitivity to manner of motion in adult English and Spanish speakers», Paper prwsented at the Meeting of the Society for Research in Child Development Tampa, Fl.
31. Lassiter, G Daniel et. al.(2002), «Observational Goals and Behavior Unitization: A Reexamination», Journal of Experimental Social Psychology, 36, pp. 649-659.

32. Lee, David(2001), Cognitive Linguistics: An Introduction, Oxford: Oxford University Press.
33. Levin, Beth & Malka RappaportHovav(2005), Argunent Realization, Cambridge: Cambridge University Press.
34. Löbner, Sebastian(2002), Understanding Semantics, London: Arnold.
35. Papafragou, Anna et. al.(2002), «Shake, rattle, ‘n’ roll: the representation of motion in language and cognition», Cognition, 84(2), pp. 189-219.
36. Slobon, Dan Isaac(2000), «Verbalized Events: a Dynamic Approach to Linguistic Relativity and Determinism», In S. Niemeier & R. Dirven (Eds.), Evidence for Linguistic Relativity, Berlin: Mouton de Gryyter , pp. 107-138.
37. ....(2004), «The Many Ways to Search for a Frog: Linguistic Typology and the Expressiob of Motion Events», In S. Stromqvist & L. Verhoeven(Eds.), Relating Events in Narrative: Typological and Contextual Perspectives in Translation, Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, pp. 21o-257.
38. Talmy, Leonard(1975), «Figure and Griund in Complex Sentences», Proceeding of the First Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society, pp. 419-430.
39. .... (1985), «Lexicalization Patterns: Semantic Structure in Lexical Forms», In T. Shipen(Ed.), language typology and lexical descriptions: Vol. 3, Grammatical categories and the lexicon, Cambridge: Cam.ridge University Press, pp. 57-149.
40. ....(1991), «Path to Realization: A Typology of Event Conflation», In Berkeley Linguistic Society, 7, pp. 489-519.
41. ....(2000), Toward a Cognitive semantics(Volune II), Cambridge , MA: MIT Press.
42. Zaks, Michael A. et. al.(2000), «On Phase Synchronization by Periodic Force in Chaotic Oscillators whit Saddle Equilibria», Int. J. Bifurcation and Chaos, 10, pp. 2649-2667.
43. Zlatev, Jordan & Peerapat Yangklang(2004), «A Third Way to Travel: The Place of Thai and Serial Verb Language in Motion Event Typology», In S. Strömqvist & L. Verhoeven(Eds.), Relating Events in Narrative: Typological and Contextual perspectives in Translation, Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, pp. 159-190.
44. Www.unesco.org/languages-atlas/

A Study of the Linguistic Representation of the Movement Event from the Perspective of Cognitive Linguistics: A Case Study of Movement Verbs in the Mazandaran Language

Golzadeh Geravi, Zahra
PhD Candidate in Linguistics, Department of English Language and Linguistics, Islamic Azad University, Bushehr Branch, Bushehr, Iran

Babasalari, Zahra[1]
Department of Linguistics & Foreign Languages, Payam Noor University , Tehran, Iran

Yazdani, Saeed
Assistant Professor, Department of English Language and Linguistics, Islamic Azad University, Bushehr Branch, Bushehr, Iran

Mohamah, Hossin, sharafzadeh
Assistant Professor, Department of Linguistics, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran

Received:03/12/2021 Accepted: 27/02/2022

Abstract

This study deals with the semantic nature of the motor actions of Mazandaran language by emphasizing the dominant pattern for distributing information related to the way and movement, how to represent multiple information of the path and multiple information of the method. Since almost all researches on the semantics of motor actions of Iranian languages and dialects have been done about Persian language based on the cognitive approach and patterns of Talmudic lexicography (1985 and 2000b), the present study can It should be a step towards filling this gap in the field of other Iranian languages and dialects and a starting point in this regard. The approach of this study to the motor verbs of Mazandaran language, especially non-simple verbs in line with the view of Azkia et al. (2015) about simple motor verbs in Persian language has been formed within the framework of lexical patterns. In the present study, simple and uncomplicated lexical verbs are placed in a group as opposed to functional simple verbs. The 140 body verbs of this study include 39 simple verbs, 57 simple verbal verbs and 44 simple functional verbs. The main question of this research is what is the dominant pattern for distributing information

1- z.babasalari@pnu.ac.ir

about the method, path and movement in Mazandaran language? As a result of this research, it can be pointed out that in the Mazandaran language, it is not possible to determine a dominant pattern for the distribution of information related to method, route and movement. Motor verbs translate this information almost equally. According to this study, out of 140 motor verbs in Mazandaran, 96 verbs (68.57% of the total verbs) have been lexical and 44 verbs (31.43% of the total verbs) are functional.

Keywords: Cognitive semantics, motor events, Mazandaran language, lexical patterns.